

مسنگ کجایی؟

نمایشنامه پیش دبستانی



حسنک کجایی / نویسنده حسن مدرس : تصویر گر پارس
خراسانی - کشمیر : عالم افروز - TBAF

ISBN 964-7758-00-9 : ۱۳۰۰ ریال :
فهرست نویسی و الفبا اطلاعات فیا

گروه سنی : الف ، ب ،
۱ شعر - الف ، مدرس - حسن - ب - خراسانی - پارس
تصویر گر

د ۵۱

م ۸۷-۷۷۵۲

کتابخانه ملی ایران



حسنک کجایی

شاعر : حسن مدرس مقدم

تصویر گر : پارس خراسانی

صفحه آرا : مهدی قاسمی

ناشر : انتشارات عالم افروز

چاپ : چاپخانه مهر

نوبت چاپ : اول - اردیبهشت ۸۳

قطع : نخست

قیمت : ۲۵۰۰ ریال

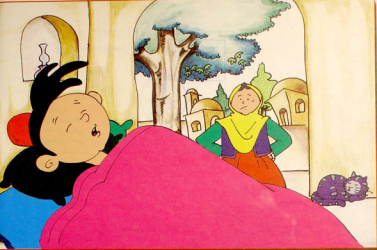
تیراژ : ۱۰۰۰ نسخه

حق چاپ برای ناشر محفوظ می باشد

آدرس : خراسان ، کشمیر ، خیابان امام خمینی ، پش امام ۱۳

تلفن : ۰۵۲۲ ۸۲۲۰۰۴۹

همراه : ۰۹۱۵۵۲۲۰۰۶۲



یه ننه دریایی بود
 زن با صفایی بود
 پسری داشت شیطونک
 اسمش بود حسنگ

روزی روزگاری بود
 دهی بود دیاری بود
 بالای اون ده سرسبز خدا
 توی یک خونه خوب و باصفا



یه روزی که حسنگ خوابیده بود
 خورشیده توی حیاط تاییده بود
 ننه دریا فکر عالی کرده بود
 سفره و صندوق رو خالی کرده بود

حسنگ تنبل و هم بیکاره بود
 ننه دریا هم به فکر چاره بود





حسنک گفت من می خوام برم کوچه
 ننه دریا پس چی شد این کلوچه
 ننه گفت انگار به آخر رسیده
 کیسه آردمونم ته کشیده

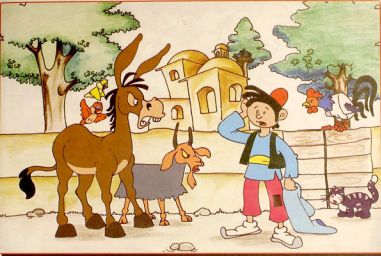
حسنک وقتی بیدار شد تو خونه
 بی بهونه رفت سراغ صبحونه
 حسنک سفره و صندوق رو گشود
 اما توی هیچ کدوم هیچی نبود



رفت سراغ الاغه :

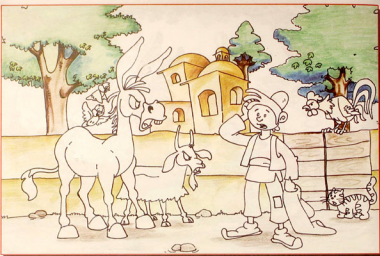
حسنک کیسه گندم رو ببر
آسیاب بادی آقا صفر
حسنک که چاره ای ندیده بود
از گرسنگی به جون رسیده بود





الاغه گفت چي شنيدم گفتي بار کن دير ميشه
 با کلوچه شکم کی سير ميشه
 اين محاله حسنک برو بخواب
 شکم خالی نميام آسياب

الاغ عزيز من
 الاغ تميز من
 زودی بار کن تا بريم
 دير ميشه معطليم



بزه از بی علفی شیر نداره
مرغ ما هم دیگه تخم نمی ذاره



بزه گفت چه خوش خیال ، نه جونم
کلوچه می خوای محاله می دونم
خروسه گفت مگه تو بردی ز یاد
کلوچه ، شیر و تخم مرغ می خواد



ننه این حرفا برات نون نمی شه
 با این حرفها کارت آسون نمی شه
 حسنگ با الاغ از روی شتاب
 کیسه گندم رو بردن آسیاب

حسنگ گفت ننه اینها چی میگن
 هیچ کدوم رحمی نمی کنن به من
 ننه گفت اینها مگه نون نمی خوان
 آب نمی خورن مگه دون نمی خوان



شکم حیواناشون رو سیر میکرد
ننه دریا تو خونه خمیر میکرد



بعدشیم دو تایی از روی هدف
رفتن از مزرعه بار کنن علف
یک ساعت بعد حسنگ تو خونه بود
حسنگ با حوصله بی شکایت بی گله



خمیر هاشو دیگه حاضر کرده بود
از تنور در می اومد به پارچه دود
ننه دریا چه مقاوم چه صبور
حسنک چوب می آورد لب تنور

حسنک آب می آورد از لب جو
زحمت های ننه دریا رو بگو





کم کمک پیچیده بود توی کوچه
از تو خونه بوی خوب کلوچه
حسنک نتیجه کار رو چشید
قصه ما هم همین جا سر رسید



کتابخانه کودکان

۳۶۸

۱۳

